پسنتی که مو کده بوده
در مقام دیگر نوشت او باز
بلکه از کشف نقل شد ز وجوب
فرض عین ستون دین ماست
چونکه پیغمبر خدای ودود
مگر آنکه منافق انسان
بلکه یکی چند بیز لکان وین
مده از دولت اینها را ز
ابن عباس یعنی عبد الله
بجماعت کند نماز ادا
گفت پیغامبر صغار کبار
کردم این را سوال آیا که وه
در کتاب قنیه آورده
بود عذر بر همین باز ان
نیز در این کتاب آورده
این جماعت بود طریق فلاح
نیز اندر کتاب شد دیده
اهل نماز فرض [illegible]
گرد ندار کز پدر یش سوال
که در رو انجیل بیان کرده
یکی جماعت که فوت شد ازی

هست کرنش کراهت تحریم
بکراهت ادا که گشت نماز

فصل در بیان نماز جماعت

بجماعت ادا بکردن آن
یقین سنت هدا فرمود
در هدایه جنانچه کرده بیان
بجماعت ادا بکردن این
نیز این شرح سیار فرمود
گفت پیغمبر از رسول الله
لیک در وقت خفتن آن اهل اسلام
هوی النار گفت عایشه باز
حضرت مصطفی جنت جهت
شخص ترک جماعت ار کرد
نیز هم اینکه لازم اند
ترک او اهل ناحیه گفتند
هم نوشته که یک اهل نماز
شد ز شمس الائمه پرسیده
فضل جماعت ادیانه
گفت آن امام نیک خصال
ابن مسعود یا رسول خدا
کردم آزاد بهر او یک تن

کردن او سجادت اعظم
گفت آنرا ادا که گرد آن خوب
بجوقت نماز که بر بیان
یقین سنت مؤکده دان
کس تخلف نمیکند از آن
بعد نوشت شارح اورا
رای آنها بود ظ ادی سنت
الحنین در حلوه مسعود
شخص در جهار وقت [illegible]
نشود حاضر جماعت آن
نیز فرموده است عبد الله
در جواب جمیع الحنین جنکفت
گفت تعذیر واجب است بر آن
گر نگفته باد سکوت آرند
هست واجب قتال با اهلاح
میکند علم فقه داستکرار
شخص در بیت خود کند تکرار
گفت آن امام فرزانه
از کفایه شعبی آورده
گفت ای بیشمار شاخ کدا
گفت تحریر بنده باشهادت

نشود حاضر اگر [illegible] تنها
نیست مشغول کار [illegible]
این [illegible] بسیل

نرسد با ثواب جمعیت
گفت بر بنده پنج خمس احرار
گر بود بنده زجمله آن
گفت در مسجد محل خویش
مردی مانده است از جماعت
ظاهر قول میتوان رفتن
بود عاد به دیگر از جماعت
به دو بیند با محل دگر
داند آنکس جماعت ارکذشت
هست در شرح و زاد بهشت
مع اهلش کند ادای نماز
گر جه با اوست یک صبی بعقل
گر جماعت گذشته است از
خواه رفته بمسجد دیگر
از برای چه گوی لیک جماعت
لیک داخل نگشته باشد بس
دیگر ده ایمه دین بصر
بجماعت کر ادای نماز
اختلاف ایمه شد دانی
شافعیه جو از شما رند
بجماعت ادای اینها باز

گفت در بنده پنجم آزاد
بعد از آن گفت سید ابرار
همه را او کنی بلا شبهت
خوانده باشد نماز از روی
نجح گفت مانده است اگر
شیخ البحر کلفت امام
گر جماعت که فوت شد آنجا
بجماعت ادا کند مکر
جون تحت بیا رد او کسی
گر ز مسجد گذشت جمعیت
بوده باشد اگر [illegible] و
او جماعت بود بمسجد نقل
خواه [illegible]
بجماعت کند نماز اگر
داخل مسجد ار شود و نبود
میشود طالب جماعت کس
مسجد گر راست قوم محلوس
جمع دیگر ز قوم آید باز
باز تکرار آن جماعت را
هر یکی اینجا دلیلها دارند
در وجوب بفرقه تنها

مصطفی باز این جواب بداد
آنچه باشد رقاب روی جهان
نرسد با ثواب جمعیت
نرود یا رود بجای دگر
که از آنجا برود بجای دگر
دیده ام بسیار از انجا
کرده تعلیل ها خود بر
لیک اینکس درون مسجد گشت
هر دو جا دیگر ز ایل بس
گفت ثابت خویش آید باز
غیر جمعه بود جماعت ادا
گفت از روضه حنفی مسجد
از جماعت بمانده باشد گرد
فضل این هر دو را بیان
کرد را اجادش باید کرد
شرح او را نقل کرده جهر
هم امام مؤذن یقین
بجماعت ادا کند بار
گفت بود مباح نزد
وجه اولی ایکه بجوقت نماز
جون فریق بخت بیدا

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)